خفتگان در بقیع (1)

علي اكبر نوايي

بقيع، تربتي مطهّر و خاكي نور افزاست. تلألؤ نورش، آسمان‌ها را خيره كرده، قدسيتي كبريايي دارد، كه در ملكوت اعلا، كرّوبيان بر آن نظاره مي‌كنند. آري، در اين خاک پاکان و نيکان بسياري آرميده‌اند:

عباس، عموي گرامي پيامبر، كه غم ‌ ها از چهرة آن حضرت زدود.

عثمان بن مظعون، همان ‌ كه پيامبر به او توجهي ويژه داشت، مهاجري همراه كه دو هجرت كرد و تا پايان عمرش همگام با پيامبر بود و پيامبر، پس از فراقش و ارتحال او به ملكوت الهي، پيشاني ‌ اش را بوسيد و در غمش گريست و درباره ‌ اش فرمود: «نعِم َ ا لسَّلَفُ لَنَا».

اسعد بن زراره، ابوسعيد خدري، عبدالله مسعود و صدها صحابي گرامي پيامبر، كه پشتوانه و تکيه گاه و همواره ملازم رسول گرامي اسلام بودند و در صحنه ‌ هاي نبرد بدر و احد و خندق و... حضوري مخلصانه داشتند.

ابراهيم، فرزند گرامي رسول مهر و رحمت،كه آن حضرت به شدت به او علاقه داشت اما اراده و تقدير الهي اين بود که در سنين طفوليت، روح كريمش به ملكوت الهي پرواز کند.

همسران پيامبر؛ جويريه، سوده، عايشه، ميمونه، حفصه، امّ حبيبه، امّ سلمه، صفيه و ماريه كه در حكم مادران امت ‌ اند.

فاطمة بنت اسد، كفالت ‌ گر وجود نوراني پيامبر.

عبدالله جعفر و عقيل بن ابي طالب.

عمّه ‌ هاي پيامبر، كه در دوران عسرت و سختي، اموال خود را در مكه وانهادند و به سيرت رسول ‌ الله به مدينه هجرت كردند تا در كنار رسول خاتم آرامش يابند.

بقيع، همان مكاني است كه پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از اين آرامگاه، هفتاد هزار تن محشور مي‌شوند و بدون حساب وارد بهشت مي‌گردند؛ گويا صورت‌هاي ايشان، ماه شب چهارده است»؛ «وُجُوهُهُمْ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْر». 1

بقيع، جگر گوشگاني از پيامبر را نيز در دل نهفته دارد:

حسن مجتبي علیه السلام ؛ سبطي از دو سبط، همو که با برادر خويش همواره بر دوش نبي بود. هموكه صلح قهرمانانه و شهادت ايثارگرانه و عشق بازي ميدان طف را به نمايش تاريخ بشري نهاد.

امام عارفان و سيد ساجدين علیه السلام ، كه باقي‌ماندة حادثة طف و تداوم بخش وجود امامت بود؛ اوكه ميدان‌ هاي نبرد و مجاهدت را با حضور در حادثة طف و با دعاهاي حماسي‌ اش در كنار تربت پاك پيامبرخدا، از خود بروز داد. اوست زينت پرستندگان، صبور و مقاوم ميدانهاي پس از حادثه عاشورا. پس از اسارتش دودمان اموي را به خاك سياه نشاند.

باقر العلوم علیه السلام ؛ شكافندة دانش‌ ها و برون آورندة هستة علم از درون كائنات، كه فضايي علمي و افقي نوين را فرا روي شيعيانش گشود.

صادق آل البيت علیه السلام ؛ آن پيشواي صادق، نشر دهندة حقايق، راهبر و راهنماي كشتي امت اسلام درگرداب‌ها و طوفان‌ها كه در برابر تحريف‌ هاي مبطلان و غاليان و بدعت مغرضان، لواي علم و آگاهي و تربيت عالمان فرهيخته را برافراشت.

و نيز دختران پيامبر خاتم، خواهران بانوي دو جهان و بيت الأحزانش.

قبر غمبار و يادآورندة جانبازي ميدان عشق، امّ البنين، مادر پسراني كه در كربلا به دست غولان و سفاكان پرپر شدند.

قبور شريف شهيدان نبرد اُحد و مقاومان در حرّه و نيز مادر رضاعي پيامبر، حليمه سعديّه.

آري، همة اينان در بقيع آرميده ‌ اند و رازهاي نهفتة بسيار دارند، كه در اين سلسله، از مدفنشان و اندكي از گذر روزگارشان وا مي ‌ گويم و مساعدت و فضل و ياري خداي را در اين راه آرزومندم.

طبقات و گروه ‌ هاي خفته در بقيع

خفتگان در خاك مطهّر بقيع، به چند طبقه و گروه تقسيم مي‌شوند:

الف: صحابة صادق

ب: عموم صحابه

ج: امامان معصوم

د: همسران و دختران پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ه‍ : شهيدان ميدان‌هاي جهاد و شهادت

و: منسوبين پيامبر

ز: تابعين

در مباحث ادامه دار خود، از شخصيت‌هاي بزرگ و به ويژه امامان علیهم السلام خواهيم نوشت و آن را مورد بررسي قرار خواهيم داد:

قبور صحابة مطهر و ياران صادق

پيامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، كه درود خدا بر او باد، صحابه‌اي خالص و صادق داشت كه در تمام دوران حياتشان وفادار به راه و سيرة آن حضرت بودند. آنان شخصيت‌هايي بزرگ بودند كه همواره پيامبر را ياري‌ مي‌کردند. ياد آن شخصيت‌هاي والامقام، در خور تأمل و بايسته است، كه در بخش نخست، به شرح حال اين صحابه مي‌پردازيم:

1. عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون، شخصيتي بزرگ و از اصحاب والا مقام پيامبرگرامي اسلام است. كنية وي ابوالسّائب (پدر سائب) است. وي چهاردهمين شخص از مسلمانان بودكه با عشق و خلوص و آگاهي تمام به پيامبر ايمان آورد و در راه آرمان‌هاي آن حضرت، مقاومت‌ها و جانفشاني‌ها كرد. ابن مظعون از افرادي است‌که پس از تحمّل سختي‌هاي دوران اولية عسرت‌ها، همگام با ديگر مهاجران اوليه، به حبشه مهاجرت كرد. فرزند او «سائب» نيز همراه وي بود. او پس از تحمل سختي‌هاي اين هجرت، كه دوري از رسول گرامي و خانواده و شهر محبوبش (مكه) را به همراه داشت، به مدينه هجرت کرد. در نبرد سرنوشت ساز و حماسه آفرين بدر شركت داشت و با يلان و شجاعان سپاه كفر، پنجه در پنجه انداخت و غرور و حماسه آفريد.

او فردي عبادت پيشه بود و در عبادت تلاش و مداومت بسيار داشت. همواره شب‌ها را به عبادت مشغول بود و روزها را روزه مي‌گرفت. به پا دارندة نماز شب و روزه در روز و جهاد در راه حق بود.

او از كثرت تمايل به عبادت، چند روزي رياضت پيشه كرد كه با منع پيامبر مواجه شد و تا هنگام بدرود زندگي، در كنار حضرت رسول، كمر به اطاعت و خدمت بست. از شهوات دوري كرد و كمتر با زنان معاشرت داشت. چنان‌كه گفته‌اند: باز هم از پيامبر تقاضا كرد كه اجازه دهد ترك دنيا كند اما رسول الله منعش نمود.

عثمان بن مظعون کسي است كه پيش از نزول آيات بر حرمت شراب، خود با درك بدي و فساد شراب، آن را بر خود حرام کرد و چنين گفت: «لاَ أشرب شراباً يذهب عقلي و يضحك بي مَن هُوَ أَدْنَي‏ مِنّي»؛2 «شراب نمي‌آشامم؛ زيرا عقلم را از بين مي‌برد و مي‌دانم كساني كه از من پايين‌ترند بر من خواهند خنديد!»

«قال محمد بن علي بن حمزة: أسلم قديماً، قال ابن اسحق، أسلم عثمان بن مظعون بعد ثلاثة عشر رجلاً، و هاجر إلي الحبشة هو و ابنه السّائب الهجرة الأولَي مع جماعة من المسلمين فبلغهم و هو بالحبشة إنّ قريشاً أسلمت فعادوا، ثمّ هاجر عثمان إلَي المدينة، و كان من أشدّ الناس اجتهاداً في العبادة، يصوم النهار و يقوم الليل و يجتنب الشهوات و يعتزل النساء». 3

محمد بن علي بن حمزه گويد: عثمان بن مظعون از مسلمانان نخستين است. ابن اسحاق گفته است: عثمان بن مظعون پس از سيزده‌ نفر ايمان آورد. او به حبشه مهاجرت کرد. همراه با پسرش سائب، در هجرت اوليه، وقتي شنيدند كه قريش اسلام آورده‌اند، همگام با جماعتي از مسلمانان به مدينه بازگشتند. بيشترين تلاش را در عبادت داشت. روزها را روزه و شب‌ها را به عبادت شبانه مشغول بود. از شهوات دنيوي کناره گرفت و از زنان دوري گزيد.

«وقال المباركفوري، هو أخ رضاعي لرسول ‌ الله». 4

مباركفوري گويد: عثمان بن مظعون، برادر رضاعي پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

عثمان بن مظعون، محبوب پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پيامبرخدا ـ كه درود خدا بر او باد! ـ به شدت علاقمند به عثمان‌بن مظعون بود و پر واضح است كه دلايل آن، ايمان شديد عثمان بن مظعون و همگامي وي با پيامبر در ميدان‌هاي مختلف بوده است.

«فإنّ عثمان بن مظعون، كان من زهّاد الصّحابة و أكابرها و كان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يحبّه حبّاً شديداً».5

«عثمان بن مظعون، از زهد پيشگان صحابة رسول الله و از بزرگان آن‌ها است و پيامبر گرامي او را بسيار دوست مي‌داشت.»

بدرود زندگي

عثمان بن مظعون، پس از جنگ بدر و كسب افتخار همگامي با پيامبر در اين جنگ، دعوت الهي را لبيك گفت و روحش به جانب معبود پركشيد.

«و هو أوّل المهاجرين موتاً بالمدينة في شعبان عَلَي رأس ثلاثين شهراً من الهجرة». 6

«او نخستين مهاجري است که در ماه شعبان و پس از سي‌ماه از هجرت، در مدينه دعوت الهي را لبيك گفت.»

«قال أبو غسان: و أخبرني عبدالعزيز، عن الحسين بن عمارة، عن شيخ من بني مخزوم، يدعي عمر، قال: كان عثمان بن مظعون2 من أوّل من مات من المهاجرين».7

ابوغسان گويد: عبدالعزيز خبرم داد كه حسين بن عماره گفته است... عثمان بن مظعون ـ‌كه رضوان الهي بر او باد! ـ از اوّلين مهاجراني است كه در مدينه، بدرود حيات گفت.

بوسه پيامبر بر پيشاني عثمان بن مظعون

به دليل علاقة وافري كه پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، به ابن مظعون داشت، پس از مرگش پيشاني او را بوسيد؛ «و قَبِّل النّبيّ صلی الله علیه و آله و سلم وجهه بعد موته، و لمّا دفن قال: نعم السَّلَفُ لَنَا»؛8 «پيامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، پس از مرگ ابن مظعون، بر صورت و پيشاني وي بوسه زد و چون دفن شد، فرمودند: نيكو سلفي براي ما بود.»

جايگاه عثمان بن مظعون در نزد پيامبر

عثمان بن مظعون در نزد پيامبر جايگاهي والا داشت. پس از مرگ وي، نكات بلندي را در منزلت وي بيان فرموده است:

«أخرج البخاري و ابن جرير عن أمّ العلاء، أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، دخل علی عثمان بن مظعون و قد مات... فقد جاء اليقين، إني لأرجوا له الخير».9

«بخاري و ابن جرير، به نقل از ام العلا گفته‌اند: پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از مرگ عثمان بن مظعون بر وي وارد شده، فرمودند: يقين دارم كه خير و رحمت براي او است.»

ابن شبه نقل کرده كه پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرمت فراواني براي وي قائل بود و همواره ايشان نظر لطف و محبت خويش را به وي ابراز مي‌فرمود:

«عن محمّد بن قدامة عن موسی، عن أبيه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ادفنوا عثمان بن مظعون بالبقيع يكن لنا سلفاً، فنعم السلف عثمان بن مظعون».10

«محمد بن قدامه، از موسي، از پدرش نقل کرده كه پيامبر خدا فرمودند: عثمان بن مظعون را در بقيع دفن کنيد كه سلفي بود براي ما، پس نيكو سلف و در گذشته‌اي بود عثمان بن مظعون.»

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به دليل جايگاه رفيع و بلندي كه براي عثمان قائل بود، فرزند گرامي‌اش ابراهيم را در جوار وي دفن کرد، تا به جوار عثمان متبرك گردد. اين نكته را سمهودي در کتاب «وفاء الوفا» نقل نموده و سيد محسن امين، در «كشف الارتياب» آن را نكته‌اي مقبول دانسته و گفته است: ابن مسعود هم وصيت كرده كه وي را به قصد تبرّك در جوار عثمان بن مظعون دفن کنند:

«روي ابن سعد في طبقاته عن أبي عبيدة بن عبدالله، أن ابن مسعود قال: ادفنوني عند قبر عثمان بن مظعون، و ذلك قصداً إلي التبرك بجواره ولأنّ النبي أمر بدفن ابنه ابراهيم عنده كما في و فاء الوفا للسمهودي». 11

«ابن سعد، در کتاب طبقات، از ابو عبيدة بن عبدالله روايت کرده که: ابن مسعود وصيت کرد مرا در كنار قبر عثمان بن مظعون دفن کنيد و اين وصيت به قصد متبرّك شدن در جوار او است و نيز به خاطر اين‌كه پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همين انگيزه، امر فرمود فرزندش ابراهيم را در كنار ابن مظعون دفن نمايند، چنانكه سمهودي هم در وفاء الوفا نقل كرده است.»

از مكانت و جايگاه عثمان بن مظعون در نظر پيامبر، همين بس كه آن حضرت خود سنگ لحد وي را بر قبرش نهادند.

«فقالوا بعد موته، يا رسول الله، اين ندفنه؟ قال صلی الله علیه و آله و سلم: بالبقيع، قالوا: فلحد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فضّل حجر من حجارة لحده، فحمله رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فوضعه عند رجليه».12

«پس از اين‌كه عثمان از دنيا رفت، پرسيدند: اي پيامبر خدا، كجا دفنش كنيم؟ فرمود: در بقيع. گفتند: سنگ لحد را رسول الله نهادند و بلند ساختند سنگي از سنگ‌هاي لحدش را. آن سنگ را پيامبر خود حمل کردند و در موضع دو پاي عثمان بن مظعون نهادند.»

پيامبرخدا به دليل شدت علاقه‌اي كه به وي داشتند، بر وي گريستند.

«عن عائشة أنّ النبي صلی الله علیه و آله و سلم قبّل عثمان بن مظعون و هو ميّت و يبكي و عيناه تُهَرَاقَان‏».13

«از عايشه نقل شده كه پيامبر خدا، عثمان ابن مظعون را بوسيدند و بروي گريستند و از دو چشم مباركشان، اشك جاري بود.»

مكان دفن وي در بقيع

طبق نقل‌هايي كه سمهودي در وفاء الوفا آورده، او در روحاء بقيع مدفون است؛ روحاء مكاني است در وسط بقيع و چنين مي‌گويد:

«قال أبو غسّان، و أخبرني بعض أصحابنا قال: لم أزل، أسمع إنّ قبر عثمان بن مظعون و أسعد بن زرارة بالرّوحاء من البقيع، و الروّحاء المقبرة التي وسط البقيع يحيط بها طرق مطرّقة و وسط البقيع». 14

ابوغسان گويد: بعضي از اصحاب ما خبر داده‌اند: همواره مي‌شنيدم كه قبر عثمان بن مظعون و اسعد بن زراره در روحاء، در وسط بقيع است و روحاء مكاني است در وسط بقيع كه راه‌هاي گوناگوني به سمت آن وجود دارد و در وسط مقبرة بقيع است.

در نقل ديگري است‌كه بعدها محمد حنفيه در روحاء خانه‌اي خريده و قبر عثمان بن مظعون، كنار خانة وي بوده است؛«حدّثنا محمد بن يَحْيَي‏ عن الدراوردي، عن أبي سعيد، عن سعيد بن جبير بن مطعم، رأيت قبر عثمان ابن مظعون عند دار محمد بن علي الحنفيّة»؛ 15 «از سعيد بن جبير بن مطعم نقل شده كه گفت: قبر عثمان بن مظعون را در كنار خانه محمد حنفيه فرزند علي، مشاهده کردم.»

2. اسعد بن زراره انصاري خزرجي

پيش از هجرت پيامبر به يثرب، اين شهر در آتش فتنة قبايلي مي‌سوخت؛ دو قبيلة اوس و خزرج اختلاف‌هاي ديرينه‌اي داشتند. هر يك از اين دو، به قبيله‌هاي كوچكتري تقسيم مي‌شدند. اسعد بن زراره، از قبيلة بني نجار و از بزرگان اين قبيله بود. فتنه‌ها و درگيري‌هاي داخلي مدينه، وجود بزرگي را مي‌طلبيد كه اهل مدينه زمام امور خويش را به او بسپارند. آوازة پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدينه پيچيد. آنان افراد شاخصي را به مكه فرستادند تا برآوردي از وضعيت رسول الله داشته باشند. اسعد بن زراره نقيب طايفة بني النجار بود كه به همراهي گروهي، به مكّه اعزام شدند تا از نزديك پيامبر را ببينند. اين گروه پيامبر را در عقبه مشاهده كردند. نتيجة اين ملاقات، انعقاد پيمان عقبة نخستين بود. سال بعد نيز اسعد بن زراره پيامبر را به همراهي دوستانش در عقبه ملاقات کرد و پيمان عقبة نخستين بود. سال بعد نيز اسعد بن زراره پيامبر را به همراه دوستانش در عقبه ملاقات کردند و پيمان عقبة دوم انعقاد يافت و نيز در سال بعد، پيمان عقبة سوّم منعقد شد. اسعد بن زراره در پيمان‌هاي سه‌گانة عقبه شركت داشت و با پيامبر پيمان بست:

«قالوا في شأنه: أسعد بن زرارة الأنصاري الخزرجي، أحد النقباء ليلة العقبة و أول من بايع النبي صلی الله علیه و آله و سلم ليلتئذّ، و قد شهد العقبة الأولَي و الثانية و الثالثة، و كان نقيب بني النجار، و هو أول من صلّي الجمعة بالمدينة»16

«در شأن و منزلت اسعد بن زراره گفته‌اند: او انصاريِ خزرجي است. يكي از بزرگان و برجستگان در شب عقبه است. او اول كس از اهل مدينه است كه با پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم بيعت کرد تا از وضعيتي ناپسند رها شود. در عقبة اولي، دوم و سوم حضور داشت و نقيب طايفة بني‌نجار بود. اسعد اول كسي است‌كه نماز جمعه را درمدينه به پا داشت وكمك‌هاي شاياني به‌هجرت پيامبر کرد و آماده كنندة زمينه براي حضور پيامبر در مدينه بود. وي منزلت والايي در نزد رسول الله داشت.»

اولويت ‌ هاي شخصيتي اسعد بن زراره

اسعد بن زراره در ميان صحابة پيامبر به چند اولويت و امتياز، برجستگي و شهرت يافت كه مي‌توان اين اولويت‌ها را براي او برشمرد.

1. اولين فرد انصاري از صحابه است كه در عقبه با پيامبر بيعت کرد و به ايشان ايمان آورد.

2. در هر سه پيمان عقبه، شركت داشت.

3. آماده كنندة زمينة ورود پيامبر به مدينه بود و قبيلة بني نجار را آمادة استقبالي شكوهمند از آن حضرت کرد.

4. نخستين شخصيتي است كه پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر او نماز ميت خواند.

5 . اولين کسي است كه پيامبرخدا پيشاپيش جنازه‌اش حركت کرد و براي او دعا و استغفار نمود.

6 . اوّلين صحابي پاكباخته‌اي است كه به دستور پيامبر در مقبرة مطهر بقيع دفن گرديد.

البته بيان اين نكته لازم است كه اختلافي ميان مورخان، در مدفون اول بقيع وجود دارد؛ بسياري را عقيده بر آن است كه اوّلين مدفون بقيع عثمان بن مظعون بود و شايد بتوان به نوعي ميان روايات متعارض جمع کرد و آن اين‌كه گفته شود، اولين مدفون از مهاجرين، عثمان بن مظعون است و اولين مدفون از انصار اسعد بن زراره.

7. اوّلين كسي‌است‌که به دستور پيامبر، در سه جامه كفن شد؛ ازجملة جامه‌ها بُرد است.

«قال ابن سعد: لمّا توفّي أسعد بن زرارة حضر رسول الله غسله و كفنه في ثلاثة أثواب، منها برد، وصلّي عليه، و رئي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يمشي أمام الجنازة، و دفنه بالبقيع».17

«ابن سعد گويد: وقتي اسعدبن زراره وفات يافت، پيامبر براي غسل او حاضر شده، در سه جامه كفنش کردند، كه از جملة جامه‌ها بُرد است و ديده شده كه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پيشاپيش جنازة اسعد بن زراره حركت مي‌كردند.»

زمان پاسخ به دعوت الهي

همة مورّخان بر اين عقيده‌اند که اسعد بن زراره پس از نُه ماه از هجرت وفات يافت. اگر اين نقل درست باشد، بايد گفت كه او در بدر حاضر نبوده و از آنجا که عثمان بن مظعون در بدر حضور داشته، بايد گفت: اسعد بن زراره نخستين فرد از ميان صحابه است كه پس از هجرت، دعوت الهي را لبيك گفت.

«و في كنزالعمال: مات أسعد بن زرارة علي رأس تسعة أشهر من الهجرة، قال البغوي: بلغني أنّه أوّل من مات من الصحابة بعد الهجرة، و أوّل ميّت صلّي عليه النبي صلی الله علیه و آله و سلم و أول من دفن بالبقيع، و ذلك قبل بدر».18

«در كنز العمال نقل شده كه اسعد بن زراره در آغاز ماه نهم، پس از هجرت، دعوت الهي را لبيك گفت. بغوي گويد: به من خبر رسيده او اوّلين شخص از صحابه است که پس از هجرت وفات يافت و اولين كسي است كه پيامبر بر او نماز ميت گزارد و اول كسي است كه در بقيع مدفون گرديد.»

روحاء مكان دفن اسعد بن زراره

پيش‌تر اشاره داشتيم كه روحاء در وسط بقيع‌ قرار گرفته؛ همانجا كه راه‌هاي گوناگون به سمت آن بوده است و همانجا كه عثمان ابن مظعون نيز در آنجا مدفون گرديد. قبر اسعدابن زراره هم طبق نقل مورّخان، در روحاء بقيع واقع گرديده است.

واقدي نقل كرده كه پيامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسعدابن زراره را در روحاء بقيع دفن کرد.

نويسنده و مورخ بزرگوار، محمد امين اميني، در كتابش، درباره بقيع، پس از بررسي چگونگي شكل‌گيري بقيع و بررسي اين نكته كه چه كسي اولين بار در بقيع دفن شد، آيا آن شخص اسعد بن زراره بوده يا عثمان بن مظعون؟ چنين مي نگارد:

«وكيف ‌ كان، فقبرهما في الروحاء التي في وسط البقيع: فقد روي ابن شبّه عن أبي غسان لم أزل أسمع إنّ قبر عثمان بن مظعون و أسعد بن زرارة بالرّوحاء من البقيع، والروحاء المقبرة التي وسط البقيع يحبط بها طرق مطرقة وسط البقيع». 19

«به هر روي، قبر آن دو شخصيت (عثمان ابن مظعون و اسعد بن زراره) در روحاء، در وسط بقيع واقع است. ابن شبّه از ابوغسان روايت كرده كه همواره مي‌شنيدم قبر عثمان بن مظعون و اسعد بن زراره، در روحاء بقيع است و روحاء مقبره‌اي است در وسط بقيع كه راه‌هاي گوناگون بر آن مي‌رسد.»

در پايان ياد از اسعد بن زراره، گفتني است او با مرضي كه در لسان عرب ذبحه ناميده مي‌شود، از دنيا رفت و شايد مراد از ذبحه مرگ ناگهاني باشد. در عبارات ديگر، به جاي ذبحه، شهقه آمده است.

3. ابو سعيد خدري

شخصيت بزرگوار ديگري كه از صحابة صادق پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و در قبرستان بقيع مدفون گرديده، سعدبن مالك بن شيبان انصاري است. او از مشهوران و از بزرگان و اهل فضيلت صحابة آن رسول گرامي است. او شهرت به ابوسعيد خدري يافت؛ چون منسوب به خُدري است كه مكاني است به نام خدره.

او از راويان احاديث پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صاحب مكاتبات از آن حضرت و امام علي و امام حسن مجتبي و امام حسين علیهم السلام است، جايگاهي والا در نزد پيامبرخدا، علي مرتضي، فاطمة زهرا، حسن مجتبي و سيدالشهدا علیهم السلام داشته است.

وي شاهد بسياري از سخن‌ها، عمل‌ها و اقدامات پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و آگاهي به موقعيت اهل بيت و دشمنان آنان داشته است. علي امير مؤمنان، فاطمة زهرا و حسنين علیهم السلام در نقل‌هاي بسياري، ابوسعيد خدري را شاهد بر ايراد سخناني از پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم دربارة اهل بيت دانسته‌اند و از مردم خواسته‌اند كه از ابوسعيد خدري فضل اهل بيت علیهم السلام را بپرسند.

«أبو سعيد الخدري، سعد بن مالك بن شيبان الأنصاري، من مشهوري الصحابة و فضلائهم و هو من المكثرين من الرواية عنه مات سنة 74 ‌من الهجرة يوم الجمعة و دفن بالبقيع».20

«ابوسعيد خدري، سعد بن مالك بن شيبان انصاري است. او از مشهوران صحابه و فضلاي ايشان بوده و از كساني است كه روايات فراواني از پيامبر نقل کرده است. در سال74 پس از هجرت وفات يافت و در بقيع مدفون گرديد.»

«وقال الشيخ الطوسي: توفّي أبو سعيد في يوم الجمعة، سنة أربع و سبعين و دفن بالبقيع و هو ابن أربع و تسعين». 21

«شيخ طوسي گفته است: ابوسعيد خدري، در روز جمعه، در سال74 هجري از دنيا رفت و در حالي كه داراي سني 94 ساله بود، در بقيع دفن گرديد.»

وصيت ابي سعيد خدري

ابن عساكر، از عبدالرحمان، پسر ابو سعيد خدري نقل کرده که گفت: پدرم به من اينگونه سفارش كرد: پسرم! سن من بسيار بالارفته و زمان رفتنم فرار رسيده است. سپس گفت: دستم را بگير. وقتي دستش را گرفتم، گفت: به بقيع برويم. او را در حالي كه به دستم تكيه داشت، به بقيع بردم، تا اين که به مكاني در بقيع رسيديم كه كسي در آنجا دفن نشده بود. به من امر كرد: پسرم! هرگاه از دنيا رفتم مرا در اين مكان دفن کن. در آن خيمه‌اي بر پا مكن و آتشي ميفروز. بر من گريه نكن. كسي را به جهت دفن من آزار مده. متواضعانه پشت سرم حركت كن. وقتي مردم ما را مي‌ديدند، مي‌پرسيدند: به كجا مي‌رويد؟ چيزي به آنان نگفتم و پدرم از پاسخ دادن منعم ‌نمود. آنگاه که لحظة وفاتش رسيد، او را به بقيع بردم، مردم جمع شدند به گونه‌اي كه پر و آکنده از جمعيت شده بود.22

4. اسيد بن حضير بن سماك اشهلي

وي از بزرگان صحابة پيامبر و از نقبا و بزرگان انصار است؛ فردي است كه در زمان ورود پيامبر و مهاجران (از مكه) به مدينه، خانه‌اش را در اختيار مهاجران قرار داد. اموال خود را ميان آنان تقسيم کرد و ايثار را برگزيد. پدر وي، رييس قبيلة اوس است. يوم بعاث را شاهد بوده. او معروف به «حضير الكتائب» است. به وسيلة مصعب بن عمير، صحابي پاكباختة پيامبر كه اولين مبلّغ راه رسالت بود، ايمان آورد. در زمان هجرت پيامبر، به استقبال آن حضرت آمد و شور و شعف زايد الوصفِ جواني انجام داده. تلاش وسيعي کرد تا پيامبر در دعوتش در مدينه توفيق يابد. در ورود پيامبر، به جمع قبيلة خود وارد شد و بشارت به بزرگترين منّت الهي بر اهل يثرب داد.

«أسيد بن حضير بن سماك الأشهلي من سادات الأنصار: و كان نقيباً و هو ممّن شهد العقبتين و بدراً... كنيته أبو يحيَي، و قد قبل: أبو عتيق... أسلم علي يدي مصعب بن عمير». 23

«اسيد بن حضير بن سماك اشهلي، از بزرگان انصار است، سرپرستي قبيله (نقابت) داشت. از كساني است كه در دو عقبه حاضر بود و در نبرد بدر حضور داشت. كنيه‌اش ابو يحيي‌ و به قولي ابو عتيق است به دست مصعب بن عمير اسلام آورد.»

بدرود حيات اسيد

اسيد بن حضير بن سماك اشهلي، در دوران خلافت خليفة دوم، عمر بن خطاب دعوت الهي را لبيك و بدرود حيات مجازي نمود و به سوي خالق هستي پركشيد.

«مات في شعبان في خلافة عمربن الخطاب سنة عشرين، وصلّي عليه عمر بن خطاب و دفن بالبقيع». 24

«در ماه شعبان، در عهد خلافت عمربن خطاب به سال بيست هجرت حيات را وداع گفت و عمر بن خطاب بر او نماز گزارد و در بقيع مدفون گرديد.»

5 . خنيس بن حذافه

از ديگر ياران مهاجر پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم خنيس‌ابن حذافه است. او ايمان كامل به پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت و از كساني است كه با اخلاص كامل به مدينه هجرت كرد و در خانة ارقم‌بن ابي ارقم، حضور يافت و آيات اولية فرود آمده را با عشقي راستين نيوشيد و در جان خود جاي داد.

«شهد خنيس بدراً، و مات علي رأس خمسة و عشرين شهراً من مهاجر النبي صلی الله علیه و آله و سلم ، و دفنه بالبقيع إلي جانب قبر عثمان بن مظعون».25

«خنيس در ماجراي جنگ بدر حضور داشت و در آغاز بيست و پنجمين ماه هجرت رسول گرامي صلی الله علیه و آله و سلم دعوت حق را لبيک گفت. پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر جنازة وي نماز گزارد و دستور داد او را در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن نمايند.»

6 . سعد بن معاذ

سعد بن معاذ از اصحاب پيامبر و از انصار است. به پيامبر ايمان کامل آورد. مردي رشيد و تنومند و زيبا صورت بود. در جنگ‌ها، همگام با پيامبر شرکت داشت. در ماجراي جنگ خندق حاضر بود. تيري از جانب سپاه دشمن به او اصابت کرد و بر زمين افتاده، به شهادت رسيد. در هنگام شهادت 35 سال داشت.

پيامبر خدا فرمان داد بدن ايشان را به مدينه آورده ، در بقيع دفن کردند.

«فصلّی عليه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دفن بالبقيع».26

پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر او نماز خواند و در بقيع مدفون گرديد.»

معطر بودن قبر سعد

رواياتي چند وارد شده كه مسلمانان هنگامي كه به دستور پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم جايگاه قبرش را حفر مي‌‌کردند، بوي خوش عطر از آن به مشام حفر كنندگان مي‌رسيد و آنان از بوي خوش آن سرمست بادة معنا و معنويت شدند.

«روي ابن سعد عن أبي سعيد، قال: كنت أنا ممّن حفر لسعد قبره بالبقيع: فكان يفوح علينا من المسك كلما حفرنا قترة من تراب، حتّی انتهينا إلی اللحد». 27

«ابن سعد از ابي سعيد روايت کرده، گفت: من جزو كساني بودم كه براي سعد قبر مي‌کنديم. هنگام حفر، بوي بسيار خوشي به ما مي‌رسيد و هر چه مي‌كنديم، اين بوي همچنان مي‌رسيد تا به نهايت حفر لحد رسيديم».

اهميت وجودي سعد

سعد بن معاذ، به راهنمايي مصعب بن عمير، راه و شيوة مسلماني را برگزيد. او توانست در مدتي كوتاه، طايفة خود را به اسلام مؤمن سازد و خود با ايماني پرشور، از صحابة بزرگ پيامبر محسوب مي‌شد و موقعيتي معنوي و خاص در ميان اصحاب يافت. در بدر، پيشاپيش قبيلة اوس بود. در نبرد بدر، دو پرچم وجود داشت؛ پرچم مهاجران و مكيان، که در دست علي بن ابي طالب علیه السلام بود و پرچم انصاريان و اهل مدينه، که سعد بن معاذ آن را در دست داشت.

سعد بن معاذ و طايفة بني عبدالأشهل، در واقعه اُحد شركت داشتند و هم او بود كه نمايندة پيامبر در مذاكره با بنو قريظه بود و حكميت از جانب آن حضرت را داشت.

سمهودي در وفاء الوفا مي نويسد:

«به مناسبت مرگ سعد بن معاذ، عرش تكان خورد.»28

با توجه به همين اهميت وجودي بود كه پيامبر در بقيع، هنگام دفن سعد بن معاذ سه بار تسبيح گفت و مسلمانان همراهش تسبيح گفتند. بقيع به تموّج در آمد، چهرة پيامبر اندك تغييري يافت كه همه پرسيدند: اي فرستادة خدا، از چه رو رنگتان تغيير يافت؟ فرمود: قبر بر سعد سخت گرفت، امّا او رهايي يافت.

«و رسول الله واقف علي قدميه فلما وضع في قبره، تغيّر وجه رسول الله و سبّح ثلاثاً فسبّح المسلمون ثلاثاً حتّي ارتجّ البقيع، ثمّ كبّر رسول الله ثلاثاً و كبّر أصحابه ثلاثاً حتّي ارتجّ البقيع بتكبيره، فقيل يا رسول الله رأينا بوجهك تغيّراً و سبّحت ثلاثاً، قال: تضايق علي صاحبكم قبره.. ثمّ فرّج الله عنه». 29

«پيامبر خدا روي دو پاي مبارك ايستاده بودند و چون سعد در قبر نهاده شد، رنگ چهره‌اش تغييري يافت. سه بار سبحان الله گفتند. مسلمانان هم سه بار تسبيح گفتند. بقيع به هيجان آمد. پيامبر خدا بار ديگر سه بار تكبير گفتند و اصحاب هم گفتند. بقيع باز هم به حركت و تموّج در آمد. پرسيدند: اي فرستادة خدا، چرا چهرة شما تغيير يافت وتسبيح فرموديد؟ فرمود: قبر برسعد سخت گرفت اما او را وانهاد وآسان شد.»

البته روايت شده كه علت اين فشار برسعد، اخلاق تندي بود كه با خانواده‌اش داشت! خداوند همة ما را از فشار و سختي‌هاي قبر در امان دارد! ان شاء الله.

با ياري خداوند، ياد كرد صحابة صادق و با وفاي پيامبر را که در بقيع خفته‌اند، در شماره‌هاي بعد پي‌ خواهيم گرفت.

پی ‌ نوشت ‌ ها:

1. سمهودي، نورالدين علي بن احمد، وفاء الوفا، ج2، دار احياء التراث العربي، 1987م.

2. ابوزيد عمر بن شبّه النميري البصري، تاريخ المدينة المنوره، فهيم محمود شلتوت، مطبعة قدس، ص101

3. احمد بن علي بن حجر عسقلاني، تعجيل المنفعه، دارالكتب العربي، بيروت، 1987م. ، ص283

4. محمد امين الأميني، بقيع الفرقد، ص85

5. شخصيات أخري من الصحابة، مركز المصطفي، 1989م. ، ص238

6. همان.

7. همان ص979

8. شخصيات أخري من الصحابة. مركز المصطفي. 1989 م، ص238

9. الذين دعا لهم النبيّ، مركز المصطفي، 1989م. ، ص979

10. ابو زيد عمر بن ابي شبه، تاريخ المدينة المنوره، دارالفكر، ايران، قم، 1365 شمسي، ص100

11. السيد محسن الأمين، كشف الإرتياب، الطبعة الثانيه، 1382 ه‍ .ق. 1952م. ، ص352

12. ابوزيد، عمربن ابي شبّه، تاريخ المدينة المنوره، دارالفكر، قم، 1365 ش/ ص102

13. همان.

14. سمهودي، وفاء الوفا، ج2، ص85

15. ابن ابي شبه، پيشين، ص101

16. احمد بن علي بن حجر عسقلاني، تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعه، دارالكتب العربي، بيروت، 1987م، ص32

17. محمد بن سعد، الطبقات الكبري، ج3، دارصادر، بيروت، لبنان، 1996م. ، ص611

18. المتقي الهندي، كنزالعمال، ج6، مؤسسة الرساله، بيروت، 1975م، ص219

19. محمد امين الأميني، بقيع الغرقد، الناشر: دارمشعر، 1428هـ . ‍، ص40 به نقل از ابن شبه، تاريخ المدينة المنوره، ج1، ص101

20. ابن اثير، اسد الغابه، ج2، انتشارات اسماعيليان، تهران، 1362ش. ، ص289

21. محمد بن عمر بن عبدالعزيز الكشّي، اختيار معرفة الرجال، ج1، انتشارات امير كبير، 1359، ص201

22. ر.ك. به: ابولقاسم علي بن الحسين هبة الله، تاريخ مدينة دمشق، ج20، ص397

23. محمد امين الأميني، بقيع الغرقد، ناشر، دارمشعر، 1428ه‍ . ، ص220

24. ابوحاتم محمد بن حبان، مشاهير علماء الأنصار، دارالوفاء، 1976م. ، ص33

25. محمد بن سعد، الطبقات الكبري، ج3، دارصادر، بيروت، ص392

26. محمد بن سعد، الطبقات الكبري، ج3، دارصادر، بيروت، ص392

27. محمد بن سعد، الطبقات الكبري، ج3، دار صادر، بيروت، ص290

28. سمهودي، وفاء الوفا، ج1، ص285

29. محمد ابن سعد، الطبقات الكبري، ج3، دار صادر، بيروت ، ص433